

## از عاق پدر تا حاق پسر کارستان هنری ابوالحسن مستوفی غفاری (حدود ۱۱۴۵-۱۲۱۲ هجری)

یعقوب آژند\*

استاد دانشکده هنرهای تجسمی پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
[تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۶/۰۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۷/۳۰]

### چکیده

این مقاله مبتنی بر فرضیه از سنت باوری تا سنت شکنی در امر نقاشی بود که در باب زندگی میرزا ابوالحسن مستوفی غفاری پیش کشیده شد. پدرش او را به دلیل پرداختن به نقاشی عاق کرد و او ناچار بدین سنت گردن نهاد و از نقاشی دست کشید و به مستوفی‌گری پرداخت ولی حاق و حقیقت وجود او با هنر نقاشی سرشته بود از این رو در میانه زندگی باز به نقاشی برگشت و مرزهای سنت را شکست و در کنار مستوفی‌گری به نقاشی هم پرداخت و قلم و قلمو را در هم آمیخت و بیشتر به هنر نقاشی شهره شد تا امر مستوفی‌گری. ابوالحسن مستوفی غفاری در عرصه بین برافتادن صفویان و برآمدن قاجاریان زندگی می‌کرد. هنرهای این فاصله زمانی چیزی جز تداوم هنر دوره صفوی در کسوت فرنگی‌سازی و نشانه‌هایی از نوآوری‌های عصر جدید قاجاری نبود. در حقیقت ابوالحسن مستوفی غفاری علاوه بر اینکه در کارستان هنری خود این زمانه هفتاد ساله را تصویر کرد و به نمایش گذاشت بلکه تداوم سنت هنری را نیز به عهده گرفت. اعضای خانواده او بعدها از سنت دستاورد هنری وی بهره گرفتند و در هنر دوره قاجار سرآمد شدند. ابوالحسن مستوفی به چندین هنر آراسته بود. او در عین استادی و مهارت در نویسندگی و ترسل، طبع هنری توانگری در نقاشی داشت و در شعر و شاعری نیز خود را آزمود. در دربار کریم‌خان به کار استیفا و مستوفی‌گری اشتغال داشت و در کنار نقاشان این دوره نیز صاحب نام بود و از قرار معلوم در بعضی از پروژه‌های هنری کریم‌خان مشارکت داشت. در نقاشی پیرو شیوه‌ای خاص از فرنگی‌سازی بود که شباهت زیادی به آثار محمدعلی نقاشی دربار نادرشاه داشت. چهره پردازی‌های او از اعضای خانواده خود و یا شاهان ایران شیوه‌های را پدید آورد که در آثار هنرمندان بعدی نظیر صنیع‌الملک (ابوالحسن ثانی) به تکامل رسید.

### واژه‌های کلیدی

ابوالحسن مستوفی غفاری، گلشن مراد، قاضی عبدالمطلب کاشانی، میرزامعزالدین محمد، محمد علی نقاشی

## ۱- مقدمه

از تحصیل علوم متداول برتافت. او تا ۱۷ سالگی تحصیل نقاشی را وجهه همت خود قرار داد، اما دو واقعه در زندگی وی رخ داد که مسیر زندگی اش را تغییر داد و موجبات رویگردانی وی را از نقاشی در ایام جوانی فراهم کرد.

یکی عاق پدر بود که پرداختن پسر به نقاشی را برمی تافت و آنرا کسرشان خانواده خود می دانست و به قول کمال الملک پدرش او را عاق کرد تا دست از نقاشی بکشد (۱۳۶۴، ۱۱). دوم، واقعه حضور میرزا محمد بروجردی صاحب منصب استیفای مملکت کریم خان در خانه آنها بود که با پدرش معاشرت و یک جهتی داشت. آنها سخن از نقاشی و مقدمات آن به میان آوردند و میرزا محمد بروجردی شروع به نصیحت و دلالت ابوالحسن کرد و او را به فراگیری علوم زمانه و بویژه فن دبیری و استیفاء که از فنون موروثی و خانوادگی آنها بود ترغیب نمود. این موضوع را بهتر است از زبان خود ابوالحسن بخوانیم: «آن جناب زبان فصاحت بیان به اندرز و نصایح راقم این صحیفه گشاد و گفت: اگرچه نقاشی صنعتی است لطیف و پیشه ای نظیف، اما کسبی است ضعیف و ارتکاب در آن امر دون مرتبه مردان وضع و شریف است. پدر تو از اهل قلم و صاحب مرتبت است به میرزایی علم. شغل دبیری را او به رونق آورد و مهم کتابت را با منصب ایالت ولایت جمع کرد. کلک سعادت مسلکش چوب طریق بر فرق عطارد شکسته و بنان فیض افزایش دست دبیر فلک را بسته... مصوری دون مرتبه تست و تو را کسب و منصب پدر باید جست» (۱۳۶۹، ۲۸).

از این قطعه چند نکته استنباط می شود. یکی اینکه میرزا محمد بروجردی پس از سال ۱۱۶۲ هجری در خانه آنها حضور یافته یعنی زمانی که پدرش حکومت کاشان و قم و نطنز و جوشقان را پیدا کرده، چون جمله «مهم کتابت را با منصب ایالت ولایت جمع کرد» اشاره به این نکته است. در این زمان ابوالحسن طبق گفته خودش ۱۷ ساله بوده که ده سال از آن را بدون انقطاع به فراگیری نقاشی گذرانده است. پس اگر ۱۷ سال را از سال ۱۱۶۲ هجری یعنی سال برگزیده شدن پدرش به حکومت کاشان و قم و نطنز و جوشقان از جانب کریم خان، کم کنیم سال ۱۱۴۵ هجری یعنی سال تولد تقریبی ابوالحسن بدست می آید.



طبق نوشته کلانتر ضرابی در تاریخ کاشان خانواده ابوالحسن از خاندان های کهن کاشان بود و نسب به ابوذر غفاری یکی از صحابه پیامبر اکرم می رساند (۱۳۵۶، ۳۱۶). از اطلاعات آمده درباره اعضای این خانواده پیداست که آنها بیشتر از عالمان دین بودند و منصب قضاوت و استیفاء و منشی گری داشتند. جد بزرگ این خانواده که اطلاعاتی از او در تواریخ ثبت است قاضی عبدالمطلب غفاری کاشانی است که از معاریف کاشان محسوب می شد و از طرف اهالی کاشان و نطنز به عنوان نماینده و مأمور شرکت در تاجگذاری نادرشاه در دشت مغان (در روز جمعه ۲۴ شوال ۱۱۴۸) شد و تصویری از او در دست است که سوار بر استر عازم شورا است و این تصویر را ابوالحسن کشیده و رقم ۱۲۰۹ هجری را دارد (تصویر ۱).

یکی از فرزندان قاضی عبدالمطلب، قاضی احمد بود که در کاشان سمت قضاوت داشت. ابوالحسن از او نیز یک تک چهره ساخته است. میرزا معزالدین محمد، پدر ابوالحسن، فرزند قاضی احمد بود که سه فرزند داشت، میرزا احمد، عبدالمطلب و ابوالحسن (همان، ۱۸-۳۱۷). میرزا معزالدین محمد در زمره ارباب قلم بود و در سال ۱۱۶۲ هجری از جانب کریم خان زند به حکومت کاشان و نطنز و قم و جوشقان منصوب شد و به قول میرزا محمد بروجردی خطاب به ابوالحسن «پدر تو از اهل قلم و صاحب مرتبه به میرزایی علم شغل دبیری را او به رونق آورد و مهم کتابت را او با منصب ایالت ولایت جمع کرد... برزبان خلق عالم از وضع و از شریف نام دوران معزالدین محمد می رود» (۱۳۶۹، ۲۸).

ابوالحسن از پدر خود معزالدین محمد دو تصویر می کشد که یکی تاریخ ۱۱۹۶ هجری دارد و دیگری بدون رقم و تاریخ است. گفتنی است که میرزا احمد برادر ابوالحسن، پدر میرزا مهدی و او هم پدر فرخ خان امین الدوله غفاری سیاستمدار دوره قاجار است. از برادر دیگر ابوالحسن، میرزا عبدالمطلب اطلاع چندانی در دست نیست ولی دو فرزند داشته یکی به نام میرزا ابوالقاسم و دیگری به نام محمد و میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک و میرزا بزرگ (پدر ابوتراب خان و محمد خان کمال الملک) و میرزا علیرضا از فرزندان میرزا محمد بودند (خان ملک ساسانی، ۱۳۲۷، ۲۹؛ ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۴). با توجه به اطلاعات یاد شده می توان سلسله نسب ابوالحسن غفاری کاشانی را در نمودار زیر نشان داد (ذکاء، ۱۳۸۲، ۱۶).

## ۲- زندگی ابوالحسن

تاریخ تولد ابوالحسن در جایی ثبت نشده است ولی با حدس قریب به یقین و با شواهدی که در زیر خواهد آمد می توان اذعان داشت که ابوالحسن در سال ۱۱۴۵ هجری چشم به جهان گشود و در هفت سالگی به قول خودش «به اغوای بعضی از کوتاه خردان صورت پرست» به نقاشی گرایش پیدا کرد و قریب به ده سال متوالی و بدون انقطاع و انفصال به فراگیری نقاشی پرداخت و روی



تصویر ۱ - قاضی عبدالمطلب برای شرکت در مجلس دشت مغان می‌رود، کار ابوالحسن مستوفی غفاری (مجموعه خصوصی).

زرد و سرخ زمانه راغب گردید» (۱۳۶۹، ۲۸).

آیا «راسته بازار» جمله او صرفاً یک وصف شاعرانه از روزگار بوقلمون صفت است و یا اشاره به راسته بازاری دارد که در آن دکان نقاشان قرار داشته و وی در آنجا به شاگردی پرداخته است؟ به هر تقدیر، اگر از این جمله در گذریم می‌باید در دهه ۱۱۴۰ هجری دنبال استادانی بگردیم که ابوالحسن را در فن نقاشی تعلیم داده‌اند و یا ابوالحسن از سبک و شیوه آنها تأثیر پذیرفته است.

در این دوره ما با دو نفر استاد نقاش آشنا هستیم که در مقام استاد نقاشان دیگر شهرت دارند. یکی محمد علی بن محمد زمان و دیگری محمد علی بن ابدال بیک نقاشباشی. اولی فرزند محمد زمان، نقاش نامدار دوره صفوی، است که از وی آثار چندی در نگارگری و قلمدان‌نگاری در دست است. یکی از معروف‌ترین آثار او «سلام نوروزی شاه سلطان حسین» است که آنرا در سال ۱۱۳۳ هجری با آبرنگ کار کرده است و امروزه در موزه بریتانیای لندن نگهداری می‌شود (Canby, 1993, 116). اما در مورد حضور وی در دربار نادرشاه و یا کریم‌خان زند اشاره‌ای در تواریخ و یا آثار هنری دیده نمی‌شود. از اینها گذشته، محمد علی بیشتر به نقاشی لاک‌روی قلمدان‌ها شهرت دارد و آثاری چند از او شناسایی شده است. دومی محمد علی بن ابدال بیک از نوادگان علی قلی جبه‌دار است که نقاشباشی دربار طهماسب دوم و نادرشاه محسوب می‌شد. طبق نوشته ابوالحسن در سال ۱۱۶۹ هجری (طبق نوشته آذربیکدلی در سال ۱۱۷۲ هجری) در مازندران در گذشته است. از محمد علی

نکته دیگر دیدگاه عموم بویژه اهل کتاب و قلم نسبت به نقاشی است که ابوالحسن به‌طور غیر مستقیم آنرا در کلام میرزا محمد بروجردی، از ارباب قلم دربار کریم‌خان، انعکاس داده است. فن نقاشی پس از بسط و غنایی که بویژه از مکتب نگارگری اصفهان به بعد در جامعه ایران پیدا کرد هنوز سایه‌ای از تحریم‌ها و تحدیدها را بویژه در نزد اهل قلم و دانش و علم داشت. هنوز اهل علم و قلم فراگیری آنرا دون شأن و مرتبه خود و خانواده می‌دانستند چون از دید آنها نقاشی کسب و حرفه‌ای ضعیف (از نظر مادی و شأن اجتماعی) بوده است و میرزایی و شغل دبیری فراتر از آن به حساب می‌آمده است و یا به سخن دیگر هنوز کتابت و خطاطی از دید عموم شأن و مرتبه بالاتر از نقاشی داشته است.

به هر تقدیر، ابوالحسن از نقاشی دست کشید و به دنبال یادگیری علم سیاق که بخشی از کارهای دیوانی و استیفای آن زمان بود راه افتاد و در این علم گوی سبقت را از همگنان ربود. پس از آن، به انشاء و ترسل [تَرْسَل] نامه‌نوشتن، نامه‌نگاری، انشاء کردن روی آورد و در این فن نیز صاحب علم شد طوری که از این طریق در سلک دبیران کریم‌خان زند وارد گشت (همان، ۲۹). ابوالحسن با اینکه در مقام دبیر و مستوفی وارد دربار کریم‌خان شده بود، اما هم‌چنان دل در گرو نقاشی داشته است و این نکته از فعالیت‌های هنری بعدی وی روشن می‌شود و حتی نامش در میان نقاشانی رقم می‌خورد که رستم‌الحکماء از آنها به عنوان نقاشان دربار کریم‌خان یاد می‌کند: «دیگر آنکه در این عصر پسندیده، خلیق در آن آرمیده، نقاشان زیبانگار و مصوران شیرین کار بوده‌اند، از آن جمله عالی شأنان آقا زمان، آقا باقر، آقا صادق، میرزا حسن و میرزا محمد که هر یک در نقاشی و مصوری مانی ثانی، بلکه به هنر هزار درجه بالاتر از مانی بوده‌اند» (۱۳۵۲، ۴۱)؛ که منظور از میرزا حسن در این قطعه میرزا ابوالحسن غفاری است. بیشتر آثار وی از سال ۱۱۸۸ هجری به بعد رقم خورده است از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که ابوالحسن در سال‌های میانی عمرش به نقاشی روی آورده و سال‌های پایانی زندگی را با مهری روز افزون به نقاشی گذرانده است.

### ۳- استاد نقاشی ابوالحسن

اینکه ابوالحسن از ۷ تا ۱۷ سالگی نزد کدام استاد به تعلیم نقاشی پرداخته، دانسته نیست ولی می‌توان با رجوع به شیوه نقاشی وی و نیز وقایع هنری این دوره به حدس و گمان‌هایی دست یافت. خود وی در هنگامی که صحبت از دوره کودکی می‌کند و اینکه تحت القای بعضی از صورت پرستان به این هنر دل می‌بندد، جمله‌ای را بکار می‌برد که گرچه حالت توصیفی دارد، ولی ایهامی را نیز در خود نهفته دارد: «به اغوای بعضی از کوتاه خردان صورت‌پرست که در راسته بازار دهر بوقلمون از نقد علوم معنی، تهی‌دست بودند، طفل بهانه‌جوی طبع، پیشه نقاشی را طالب و به ملاحظه



تصویر ۲- تاج بخشی نادر، بخشی از تابلو، کار ابوالحسن مستوفی غفاری، ۱۱۸۹ هجری (کاخ موزه سعدآباد تهران)

که معاشرت با آنها برای ابوالحسن که یک زمانی تعلیم این هنر را دیده بوده، غنیمت بوده است. نقاشانی چون محمد صادق یا آقا صادق که ابوالحسن در چند جا از کتاب گلشن مراد از او یاد می‌کند (۱۳۶۹، ۶۱۵) و یا محمد باقر و محمدهادی و آقا زمان که جملگی در صورت‌سازی و پیکرنگاری و گل و مرغ و غیره زبده داشتند. این نقاشان در پروژه‌های هنری کریم‌خان بویژه در نقاشی دیواری و دیوارنگاری‌های عمارات ارک کریم‌خانی مشارکت می‌کردند و به قول میرزا صادق نامی «در و دیوار هر یک را به طلای منقش محلول ملمع نمودند و تصویرات روحانی مثال که مانی نقاش از رنگ آمیزی آنها حیران و بهزاد مصور از وضع نیکوشان انگشت حیرت به دندان بود، مکان به مکان نصب نمودند. القصه ساحت هر ایوانی از نقوش غریب و صور بدیع رشک گلستان ارم و عرصه هر شبستانی از پیکره‌های دلکش و تمثال‌های حوراوش غیرت بیت‌الصنم گردید» (۱۳۶۳، ۱۵۷).

به نظر می‌رسد که ابوالحسن با منصب مستوفی‌گری دربار به دلیل وقوف کامل به فن نقاشی در این پروژه‌ها همکاری نزدیک داشته طوریکه رستم‌الحکما نام او را نیز در زمره نقاشان دربار کریم‌خان ثبت کرده است. کریم‌خان دستور ساخت این پروژه عظیم را در سال ۱۱۸۰ هجری صادر کرد و چند سال طول کشید تا کاملاً به اتمام برسد. مشارکت ابوالحسن در امور هنری این عمارات از آنجا پیداست که میل باطنی هنری وی در دهه ۱۱۸۰ هجری بار دیگر به جنبش در می‌آید و کار کشیدن بعضی از تابلوها را وجهه همت خود قرار می‌دهد چنانچه بیشتر تابلوها وی از سال ۱۱۸۸ هجری

نقاشباشی نگاره‌های کتاب تاریخ جهانگشای نادری نوشته میرزا مهدی‌خان استرآبادی در دست است که منسوب اوست. به نظر می‌رسد ابوالحسن در نزد محمد علی نقاشباشی تعلیم نقاشی دیده باشد و یا از کارگاه هنری او به‌هره یاب شده است. نکته‌ای که این منطق را تقویت می‌کند توجه ابوالحسن به محمد علی بن ابدال بیک نقاشباشی، به عنوان هنرمند و گنجاندن مطلبی درباره اواخر زندگی او در بخش تذکره کتاب گلشن مراد است. او این مطلب را از آتشکده آذر بیگدلی گرفته و این اقتباس هم نشان از دل‌بستگی خاطرش به محمد علی بن ابدال بیک نقاشباشی است. گفتنی است که ابوالحسن مطالب مربوط به محمد علی نقاشباشی را با دخل و تصرفاتی از آذر بیگدلی آورده است چون در آتشکده آذر تاریخ مرگ وی سال ۱۱۷۲ هجری است که موثق است چون آذربییگدلی در چند سطر بعد از آشنایی و رفاقت نزدیک خود با او صحبت می‌کند (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ۶۲۸).

نکته دیگر اینکه آثار ابوالحسن از نظر سبک‌شناسی در بردارنده عناصری است که آنها را می‌توان در آثار محمد علی نقاشباشی مشاهده کرد. پیداست که ابوالحسن، خواه مستقیماً از کارگاه این هنرمند به‌هره گرفته باشد و خواه غیر مستقیم، به‌هر حال از او تأثیر پذیرفته است. می‌دانیم که ابوالحسن به نقاشی لاک‌ی چندان توجه نشان نداده و بیشتر پیکرنگاری را مطمح نظر قرار داده و محمد علی بن ابدال بیک هم بیشتر به پیکرنگاری پرداخته و اثری از او در زمینه نقاشی لاک‌ی پیدا نشده است. از اینها گذشته، در دربار کریم‌خان زند نقاشان دیگری کار می‌کردند

به بعد رقم خورده است.

هدا کرد و نامش را گلشن مراد گذاشت.

نکته‌ای که در این تاریخ به چشم می‌خورد تذکره‌ای است شامل شرح احوال علما و شعرا و ادبا و عرفا که در پایان مقاله اول گنجانده شده و آنرا هر چه بیشتر ارزنده کرده است. گفتنی است که بخش تالیف شده بدست ابوالحسن تا وقایع سال ۱۲۰۶ هجری فراتر نمی‌رود و بقیه را فرزندش محمد باقر ادامه داده است. شیوه نگارش گلشن مراد منشیه‌ای توأم با مبالغه و گزافه‌گویی و دراز نویسی و تکلف کلام است. از آنجا که ابوالحسن شعر نیز می‌سروده، از این‌رو در لابلای مطالب گلشن مراد اشعار خود را گنجانده و در این موارد از لفظ «ملولفه» استفاده کرده است. ابوالحسن در این کتاب مورخی است که وقایع سیاسی و نظامی زمانه خود را تنها از دریچه یک سونگرانه نگاه نکرده بلکه مسایل هنری و فرهنگی را نیز مد نظر داشته و در لابلای مطالبش از ابراز آنها غافل نشده است. شرح احوال او از بزرگان فرهنگی و هنری زمانه، کتاب او را بی نظیر کرده است.

از آنجا که ابوالحسن دارای ذهنیت تصویرسازی بوده، در لابلای مطالب خود درباب وصف وقایع بارها از اصطلاحات و لغات و تعبیر تصویرسازی استفاده کرده و گاهی نیز واقعه را طوری به وصف درآورده که می‌توان تصویر آنرا در ذهن بازسازی کرد. برای آشنایی با ذهن تصویرگر ابوالحسن قطعه زیر را از کتاب گلشن مراد می‌خوانیم تا کاربرد تعبیر تصویری را در آن بهتر دریابیم: «... دلیران عرصه و غا صورت دعوا را به صد آب و رنگ در فضای دشت هیجا طرح انداختند و به دست صنعت دلآوری و سر انگشت تیغ و سنان گند آوری از قرمز دم و شنجرف خون در صفحه آن مضمار کافورگون به نگارش گل‌های سوری و ارغوان پرداختند. هر بهار در هنرمندی به نقشبندی بود و تار کمندی طرح گرفت و گیر در کارگاه آن معرکه جلوه‌گر و هر مبارز بی مثل و مانندی به نوک خامه موشکاف تیر و رمح بلندی نقش از حیات سیری را آن مهلکه مصور ساخت...»

این نوع انشا و ترسل جز از ذهنی که با تصویرسازی و نقاشی دمساز باشد نمی‌تواند بترآود و از آنجا که تمامی دغدغه خاطر ابوالحسن را از کودکی نقش و نقاشی انباشته بود، از این‌رو از اصطلاحات آن به گونه منشیه‌ای و مبتکرانه در نثر ادبی خود نیز بهره گرفت و بر زیبایی انشای خود افزود، با دقت در نثر کتاب گلشن مراد می‌توان شماری از لغات و ترکیبات و تعبیر نقاشی و تصویرسازی و حتی کتابت آن دوره را استخراج کرد. شعر زیر نمونه‌ای از اشعار ابوالحسن است که در وصف زمستان سروده است:

در فصل شتا که چپ و راست آرام نشست و فتنه برخاست  
سرهنگ هوای سرد آزار و ز ابر علم فراشت بر سر  
شد راست ز خیل برف انبوه صحرا به گریوه، دشت با کوه  
(همان، ص ۳۲۲)

#### ب- نقاشی

به‌نظر می‌رسد که ابوالحسن نقاشی را نه در مقام نقاش نقاشخانه

#### ۴- کارستان ادبی و هنری ابوالحسن

##### الف- شعر و ادب

ابوالحسن از سال ۱۱۶۲ هجری که دست از نقاشی کشید تا سال ۱۱۸۸ هجری که نخستین رقم او بر پای اثر هنری اش دیده می‌شود، از قرار معلوم، به شغل دبیری و مستوفی‌گری مشغول بوده و به قول خودش «سمت چاکرزادگی... پادشاه کریم اسم و کرم رسم» را داشته است. مهمترین محصول ادبی او در این ایام کتاب تاریخی گلشن مراد است که به تعبیر میرزا صادق نامی در کتاب تاریخ گیتی گشا تعریف و توصیف آثار و احوال زندیان را مفصلاً و مشروحاً «طوطی شکرستان سخن پردازی و بلبل گلستان بلاغت‌سازی میرزا ابوالحسن غفاری در تاریخی که وقایع دولت سلسله علیه زندیه را قلمی نموده اند، مدون ساخته» است (۱۳۶۳، ص ۳۷۲).

گلشن مراد در بردارنده ۳۶ سال وقایع دوره زندیه یعنی از سال ۱۱۶۷ هجری تا سال ۱۲۰۳ هجری مقارن کشته‌شدن محمد جعفر خان زند و جلوس سید محمد خان است. تالیف آن مدت ۱۲ سال طول کشیده و از سال ۱۱۸۴ هجری شروع شده و پس از مرگ کریم‌خان زند، چهار سال وقفه در تالیف آن رخ داده و سپس ادامه یافته و در حدود سال ۱۲۱۰ هجری خاتمه یافته است. ابوالحسن آنرا با یک مقدمه و سه مقاله طرح‌ریزی و به علی مراد خان زند



تصویر ۳- معزالدین مستوفی غفاری، کار ابوالحسن مستوفی غفاری، شیراز، ۱۱۹۶  
(Diba, 1999, PP.151)

طبق اشاره یحیی ذکاء حدود ۱۷ قطعه از آثار ابوالحسن تاکنون شناخته شده و نخستین آنها رقم «مشق کمترین ابوالحسن فی شهر جمادی الاول سنه ۱۱۸۸» را دارد و تصویر نیم تنه قدیمی است به شیوه اروپایی که هاله‌ای دور سر دارد و نگاهی به آسمان و کودکی را در بر گرفته است و به نظر می‌رسد نمادی از مریم عذرا و کودک باشد. این اثر امروزه در یک مجموعه خصوصی در تهران نگهداری می‌شود (ذکاء، ۱۳۸۵، ج ۵، ۳۵۹). اثر بعدی ابوالحسن با شش ماه فاصله با اثر پیشین، دربردارنده رقم و تاریخ «مشق کمترین ابوالحسن فی جمادی الثانی سنه ۱۱۸۸» است و پیکره قهرمانان افسانه‌ای روم را نشان می‌دهد و رنگ غالب آن رنگ سرخ است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۳۵). بعید نیست که الگوی ابوالحسن در این اثر یکی از تصاویر چاپی اروپایی بوده باشد.



تصویر ۴ - طراحی شیر به روش دوره صفوی، ابوالحسن غفاری، دوره قاجار، سال ۱۲۱۵ هجری (موزه رضاعباسی).

یکی از آثار برجسته ابوالحسن که دارای تاریخ ۱۱۸۹ هجری است تابلوی رنگ روغن «تاج‌بخشی نادر به محمد شاه گورکانی» است. اندازه این تابلو ۳۰۴\*۱۶۶ سانتی‌متر است و بر روی بوم سه تکه کرباسی کار شده است. در این تابلو، نادر پس از پیروزی بر محمد شاه گورکانی با دست راست تاج را بر سر او می‌گذارد. یکی از فرزندان نادر و نیز فرزند محمد شاه گورکانی در این تابلو حضور دارند و مرد سالخورده‌ای هم با نام میرزا زکی در تابلو دیده می‌شود. نادر کلاه‌های خاص و جامه و آرایه شاهانه بر تن دارد و در وسط تابلو نشسته و پشت به متکای مروارید دوزی بزرگی داده است (ذکاء، ۱۳۴۲، ۱۵؛ غنی، ۱۳۶۷، ج ۸، ۳۲). این تابلو امروزه در موزه هنرهای زیبای مجموعه کاخ موزه‌های سعدآباد تهران نگهداری می‌شود (تصاویر ۲ و ۵).



تصویر ۵ - تاج‌بخشی نادر، بخشی از تابلو، کار ابوالحسن مستوفی غفاری، ۱۱۸۹ هجری (کاخ موزه سعدآباد تهران).

نکته قابل توجه اینکه به نظر می‌رسد ابوالحسن با یکی از زبان‌های اروپایی آشنا بوده چون نام خود را با حروف تحریری لاتین بر پای یکی از آثارش ثبت کرده است. این اثر تصویر آبرنگی از یک راهب نصرانی با سرتاس و ریش سفید و عینک فتری به سبک فرنگی است که کتابی حجیم در دست دارد و رقم ابوالحسن به صورت «مشق کمترین ابوالحسن غفاری، ۱۱۹۱» همراه لاتین اسمش در آن آمده است و امروزه در یک مجموعه خصوصی در تهران نگهداری می‌شود (ذکاء، ج ۵، ۳۵۹). از آثار دیگر ابوالحسن تصویر آبرنگ زنی عریان به سبک غربی است. که بر روی پارچه‌ای سرخ‌رنگ لمیده و در پس زمینه تخته سنگ و درخت و بناهایی دیده می‌شود (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۴۳۹). پیداست که ابوالحسن این تابلو را هم از روی یک اثر چاپی فرنگی کشیده است.

ابوالحسن در پیکرنگاری علاقه‌ای ویژه به بازنمایی پیکره شاهان ایران و چهره اعضای عالی رتبه خانواده خود نشان داده است (تصویر ۶) و این شاید تحت تاثیر پیکرنگاری شاهان ممالک غربی بوده که در این روزگار بوفور در نقاشی‌های چاپی وارد ایران می‌شد و نقاشان را به بازنمایی تالی‌های آنها در داخل تشویق می‌کرد. تقلید از پیکره‌های زنان فرنگی هم که معمول این زمان

کارگاه هنری زندیه، بلکه به گونه تفننی ادامه می‌دهد تا آنجا که شخصیت کاری او در تاریخ به دو پاره ادبی و هنری جلوه‌گر می‌شود. مستوفی‌گری شغل رسمی او و نقاشی تفنن او محسوب می‌شد. او در نقاشی‌های خود مهارت و تبحر زیادی در طراحی، رنگ آمیزی، آبرنگ کاری و حتی رنگ روغن نشان می‌دهد. آنچه از آثار او روشن می‌شود عدم ورود به نقاشی‌هایی از نوع نقاشی زیر لاک است که در زمانه وی اوج و رواجی در خور داشت و بیشتر نقاشان طبع هنری خود را در این زمینه می‌آزمودند. اینکه ابوالحسن در این نوع نقاشی ورود نکرده، شاید از تعلیمات اولیه وی ناشی شده باشد و از این نکته پیداست که وی در نزد محمد علی بن ابدال بیک نقاشی‌هایی که در پیکرنگاری سنتی سرآمد بود، نقاشی را فرا گرفته است. چون بیشتر آثاری که از وی به یادگار مانده، پیکرسازی‌های دسته جمعی و یا منفرد است. نکته دیگر اینکه نقاشی‌های بازمانده از وی در فاصله زمانی ۱۱۸۸ تا ۱۲۱۲ هجری کار شده و پیداست که ابوالحسن از سر شور و تشنگی هنری در میانسالی بار دیگر به تمایلات دوران نوجوانی برگشته و مسلماً معاشرت و مجالست وی با شماری از نقاشان دربار کریم‌خان همچون محمد صادق، محمد باقر، محمدهادی و آقا زمان در این بازگشت هنری، نقشی درخور داشته است.



تصویر ۷- کریم خان زند سوار بر اسب، رقم ابوالحسن مستوفی غفاری.

طرز نشستن شاه صفی در این تصویر و نیز حالت صورت و شکل کلاه او، یادآور تصویری از آقا محمد خان است.

از تابلوهای قابل توجه ابوالحسن، تصویر قاضی عبدالمطلب غفاری نیای معزالدین محمد است که به عنوان نماینده مردم کاشان و نظنز انتخاب شد تا در شورای دشت مغان در سال ۱۱۴۸ هجری به منظور انتقال سلطنت از صفویان به نادر شرکت کند. این تابلوی آبرنگ به قطع  $۳۰ \times ۲۳/۵$  سانتی متر است و قاضی عبدالمطلب را با ریش سفید و پر پشت و دستار پیچازی و جبه زری سبز نشان می دهد. او در حالی که عصایی در دست چپ و کتابی و یا فرمانی در دست راست دارد سوار بر استر عازم مقصد است. در رقم آن آمده: «شبیبه اقضی القاضی و المتشرعین زایر بیت الله رب العالمین شمس فلک فضیلت شعاری قاضی عبدالمطلب الغفاری الکاشانی که حسب الامر نادری به سمت شورای کبری مغان از منزهات خلخال عبور فرمودند. میرزا ابوالحسن غفاری الکاشانی، محرم الحرام ۱۲۰۹» (ذکاء، ۱۳۸۵، ج ۵، ۳۵۹).

در این اثر اصول مناظر و مرایا، به قدر کافی رعایت شده است. کمال الملک در زندگی نامه خود می نویسد که این تابلو «متعلق به من بود و ناصرالدین شاه خواست و منم قاب کردم و دادم و الان نزد صاحب اختیار (غلامحسین خان) است که پس از فوت ناصرالدین شاه او را از سرایدارها پولی داد و گرفت» (۱۱، ۱۳۶۴).

از آثار دیگر ابوالحسن در سال ۱۲۰۹ هجری، تصویر آبرنگ کریم خان زند در میدان نقش جهان اصفهان است که مشغول تماشا شستشو و تیمار اسبش بوسیله مهتر و جلودار مخصوص

بود، از علایق دیگر ابوالحسن بوده است. او در سال ۱۱۹۶ هجری یک پیکره آبرنگ از پدرش معزالدین محمد به قطع  $۲۰ \times ۵/۱۴$  سانتی متر کار کرد. پدر او در این تابلو با ریش سیاه بلند، دو زانو بر روی قالیچه ای نشسته و جامه ای زریفت که یقه آن از پوست سمور است بر تن دارد و آن را روی قبایی کبود رنگ پوشیده است. او کلاهی بر سر و قلیانی زرین در جلوش دارد که نی پیچ آن را با دست چپ به دهان نزدیک کرده است. در حاشیه رف بالای تاقچه های شاه نشین کتیبه ای شامل نام و القاب او دیده می شود و در زیر پایش هم رقم ابوالحسن به صورت «رقم بنده درگاه خلائق امیدگاه، ابوالحسن غفاری المستوفی کاشانی، ۱۱۹۶» آمده است و در سمت راست عبارت «شبیبه عالیجاه مرحوم ابوی ام میرزا معزالدین محمد حاکم کاشان» به چشم می خورد (تصویر ۳). شکل و شمایل معزالدین محمد در این تصویر یادآور پیکره های دوره زندیه است (مصطفوی، ۱۳۳۹، ۳۴-۳۲؛ ذکاء، ۱۳۸۵، ج ۵، ۳۵۹).

از سال ۱۱۹۶ هجری دو قطعه تابلوی آبرنگ دیگر از ابوالحسن موجود است که یکی نادرشاه را به حالت ایستاده در زیر خیمه ای نشان می دهد (ادیب برومند، ۱۳۶۶، ۱۰۷) و دیگری پیکره زنی است فرنگی مآب که با مهارت تمام نقاشی شده است (کریمزاده تبریزی، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۴۳۹). یک تابلوی دیگر از ابوالحسن پیکره شاه صفی را با قبای زریفت و کلاه و دستار صفوی و جقه ای بر روی کلاه تصویر کرده و تاریخ ۱۲۰۸ هجری را دارد و قطع آن  $۲۳ \times ۱۶/۵$  سانتی متر است (مصطفوی، ۱۳۳۹، ج ۳۹؛ یلدا گدار، ۱۹۴۸، ۷۷-۷۶).



تصویر ۶- کریم خان زند به همراه سفیر عثمانی، رقم ابوالحسن مستوفی غفاری.







تصویر ۷- شاه عباس دوم و سفیر گورکانیان هند، منسوب به ابوالحسن مستوفی غفاری (مجموعه پرنس صدرالدین آقا خان).

زربفت پوشیده است. کلاه مخروطی با دستاری پیچیده به دور آن بر سر گذاشته و جقه زرین مرصع بر آن نصب شده است. مادام گذار این تابلو را در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ شمسی) در نمایشگاه موزه چرنوسکی پاریس رویت می‌کند و متوجه می‌شود که رقم «خلیل مصور» و تاریخ ۸۴۱ هجری آن ساختگی است و بعد با مقایسه سبک آن با آثار ابوالحسن، آن را به وی نسبت می‌دهد (۱۹۴۸، ص ۷۶-۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۳۹، ص ۳۸-۳۷). ولی این سوال مطرح می‌شود که قصد و نیت ابوالحسن از تصویر این تابلو چه بوده است؟ گذار و به تبع او یحیی ذکاء بر آنند که ابوالحسن تصمیم داشته تا مجموعه‌ای از تصاویر پادشاهان ایران را فراهم آورد که از میان آنها به کشیدن بعضی توفیق یافته است (گذار، ۱۹۴۸، ص ۷۶؛ ذکاء، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۶۰). این پذیرفتنی است ولی ضعیف و دور از ذهن می‌نماید چون در این صورت وی می‌باید پادشاهان صاحب نام ایران را گلچین می‌کرد و موضوع کار خود قرار می‌داد نه جهان‌شاه قراقویونلو را که تقریباً در ردیف دوم و سوم حکمرانان ایران قرار می‌گیرد.

کمال‌الملک در زندگی‌نامه خود از یک تابلوی ابوالحسن نام می‌برد که کریم‌خان را در حین کشیدن قلیان نشان می‌دهد و جماعتی هم پشت سر او قرار گرفته‌اند که از جمله آنها پسر نایب‌ای اوست. این تابلو که پرده بزرگی بوده در نزد خانواده اقبال‌الدوله نگهداری می‌شده است (۱۳۶۴، ص ۱۱؛ غنی، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۳۲). گفتنی است که این تابلو به محمد صادق، نقاش نامور دیگر این زمان هم نسبت داده شده است. یحیی ذکاء معتقد است که تصویر آمده

وی عباس است. کریم‌خان در این تابلو با شال و کلاه دوره زندیه، جقه مرصع، ریش توپی سیاه، قبای آبی تیره رنگ بلند نشان داده شده و گردن بندهای مروارید درشت و بازوبندهای پهن و خنجر مرصع پیکر او را آذین بسته است. در پس زمینه تابلو دورنمای عالی قاپو و گنبد توحید خانه دیده می‌شود. رقم ابوالحسن با خط نستعلیق در آن آمده است: «شبهه اعلیحضرت شاهنشاهی گیتی ستان و خاقان ظل الله علیین آشیان ابوالنصر کریم‌خان زند. رقم بنده درگاه خلایق امیدگاه ابوالحسن الغفاری المستوفی فی شهر ۱۲۰۹» (ذکاء، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۵۹).

ابوالحسن در تاریخ خود از برای بزرگ‌نمایی ولی‌نعمت خویش کریم‌خان صحبت از شیری می‌کند که از دست شیربان می‌گریزد ولی کریم‌خان با دسته گل نرگسی که در دست داشته بر صورت شیر می‌زند و او را مهار می‌کند (۱۳۶۹، ۲۳۴). از ابوالحسن تصویر آبرنگ شیری در دست است که با قلاده به درختی بسته شده است و تاریخ ۱۲۱۰ هجری را دارد و امروزه در موزه رضا عباسی تهران نگهداری می‌شود. رقم این تصویر به قرار زیر است: «رقم بنده درگاه ابوالحسن الغفاری المستوفی ۱۲۱۵». پیداست که ابوالحسن با کشیدن این تصویر خواسته یکی از خاطرات خود را در دربار کریم‌خان زند بازنمایی کند (تصویر ۴).

از دیگر آثار ابوالحسن تصویر آبرنگ جهان‌شاه قراقویونلو به قطع ۲۰\*۱۴ سانتی‌متر و به شیوه نگارگری سنتی ایران است. جهان‌شاه در این تصویر دو زانو نشسته و به مخده‌ای تکیه داده و قیابی



و علاقه باطنی بدان پرداخته است. از این رو از انتخاب موضوعات آثارش پیداست که در پس پشت آنها سفارشی وجود نداشته و شاید تنها یک انگیزه، خواه بیرونی و خواه درونی، معنایی تازه به آنها بخشیده است. کشیدن چند تابلو از اعضای خاندان خود در زمره ذوق درونی او و جاودان کردن افراد خانواده‌اش بوده است. تهیه چند تابلو از بعضی شاهان ایران به مناسبتی صورت گرفته و مثلاً واقعه یا موضوعی باعث شده که وی این تابلوها را تهیه کند. به هر تقدیر، جسارت ابوالحسن راه را برای اعضای دیگر خانواده‌اش هموار کرد تا هنر نقاشی را وجهه همت خود قرار دهند و از هنرمندان برجسته زمانه خود شوند که میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک، میرزا محمد خان کمال‌الملک، ابوتراب غفاری و میرزا یحیی خان و غیره از آن جمله بودند. از آنجا که ابوالحسن مستوفی، در تاریخ، با میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک هم‌نام است از این رو ابوالحسن مستوفی در تاریخ نقاشی ایران به «ابوالحسن اول» و صنیع‌الملک به «ابوالحسن ثانی» شهرت پیدا کرده‌اند و ناصرالدین‌شاه، میرزا یحیی خان فرزند صنیع‌الملک را نیز لقب «ابوالحسن ثالث» بخشیده بود.

## فهرست منابع

### ۱. فارسی

- آذربیدگلی، لطفعلی‌بیک (۱۳۷۸)، آتشکده آذر، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- ابوالحسن مستوفی، (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
- ادیب برومند، عبدالعلی، (۱۳۶۶)، هنر قلمدان، به کوشش ابوالفضل ذابح، تهران: بی‌نا.
- پری، جان، (۱۳۶۵)، کریم‌خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: بی‌نا.
- خان ملک ساسانی، (۱۳۳۷)، «بزرگترین نقاش عصر قاجار»، اطلاعات ماهانه، شماره ۲ (سال ۱)، ۳۲-۲۹.
- ذکاء، یحیی، (۱۳۴۲)، «میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری»، هنر و مردم، شماره ۱۰، ۲۸-۱۴.
- ، (۱۳۸۵)، «ابوالحسن مستوفی»، در: **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**، جلد ۵، ۳۶۰-۳۵۸.
- رستم‌الحکماء، (۱۳۵۲)، **رستم‌التواریخ**، به کوشش محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- غنی، قاسم، (۱۳۶۷)، **یادداشت‌های دکتر قاسم غنی**، به کوشش سیروس غنی، جلد ۸، تهران: بی‌نا.
- کریم‌زاده تبریزی، محمد علی، (۱۳۷۶)، **احوال و آثار نقاشان قدیم ایران**، جلد اول، **مستوفی**، تهران: همو، جلد سوم، لندن، (۱۳۶۳).
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، (۱۳۵۶)، **تاریخ کاشان**، چاپ ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کمال‌الملک، محمد خان، (۱۳۶۴)، «شرح حال کمال‌الملک از زبان خودش»، در: **یادنامه کمال‌الملک**، به کوشش علی دهباشی و...، تهران: چکامه.
- مصطفوی، محمد تقی، (۱۳۳۹)، «چند نسل هنرمند در یک دودمان چند صد ساله کاشان»، نقش و نگار، شماره ۷، ۴۴-۳۰.
- میرزا صادق نامی، (۱۳۶۳)، **تاریخ گیتی گشا**، چاپ سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- ناروند، رضا، (۱۳۵۴)، «معرفی نسخه خطی کتاب گلشن مراد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۹۲-۹۱ (تجدید چاپ در مقدمه گلشن مراد).

### ۲. لاتین

- Canby, Sh., (1993), **Persian Painting**  
British Museum press, London
- Godard, Y., (1948), **Sani-al-mulk**, Iran, Pieces du musée de  
Tehran, Paris
- Diba, L., (1999), **Persian Royal Painting**, Tauris  
London-New York

در کتاب جان پری (۱۳۶۵، لوحه ۱۶) با توجه به شیوه کار می‌تواند از کارهای ابوالحسن باشد (ذکاء، ۱۳۸۵، ج ۵، ۳۶۰). این تابلو نیز به محمد صادق نسبت داده شده است.

ابوالحسن از قاضی احمد غفاری، نیای خویش، یک تصویر آبرنگ به قطع ۲۳/۵\*۱۶/۵ سانتی‌متر ساخت. قاضی احمد در این تصویر با چهره‌ای نورانی، ریش سفید و قبای سبز رنگ و دستاری سفید ظاهر شده که بر روی یک سجاده نم‌دی در وسط باغی نشسته است و تسبیحی در دست دارد. در پس‌زمینه تابلو شماری از درختان با شاخه‌های کوتاه دیده می‌شود. در این تابلو رقم ابوالحسن به صورت «ابوالحسن الغفاری المستوفی ۱۲۱۲» ثبت شده است (مصطفوی، ۱۳۳۹، ۳۸-۳۷). از این تابلو پیداست که ابوالحسن تا سال ۱۲۱۲ هجری زنده بوده است و به نظر می‌رسد که در حین کشیدن آخرین تابلوی خود که ناتمام باقی مانده، چشم از جهان بر بسته است. این تابلو تصویر دیگری از پدرش معزالدین محمد است که استادانه تر از چهره نخستین کار شده است (همان، ۳۴).

اگر ما سال ۱۱۴۵ هجری را سال تولد ابوالحسن بدانیم و سال فوت او را پس از سال ۱۲۱۲ هجری به حساب آوریم وی حدود شصت و هفت سال عمر کرده است.

## نتیجه‌گیری

ابوالحسن با زنجیره سنت خانوادگی که ریشه در مستوفی‌گری داشت، درگیر شد. این درگیری از قریحه و طبع هنری او مایه می‌گرفت. هنری که از درون او برون می‌جوشید، مدت ده سال او را درگیر خود کرد. ضرورت پرداختن به هنر با سنت خانوادگی او چندان هم‌خوانی نداشت و این سنت را مخدوش می‌کرد. پدر برای بازگرداندن پسر از راهی که در پیش گرفته بود، تا مرز عاق کردن وی پیش رفت. ابوالحسن به‌ناچار تن به سنت خانوادگی داد و حتی آنهایی را که در رویکرد وی به هنر، نقشی در خور داشتند به صورت پرستی متهم ساخت و به سنت مستوفی‌گری خانوادگی برگشت تا شأن و شوکت خانوادگی‌اش کاستی نگردد. ولی در درونش رقابتی سخت بر سر سروری هنر و یا مستوفی‌گری در گرفت و در نوشته‌های مترسلانه و مورخانه او انعکاس یافت. او زیر فشار سنت خانوادگی برای مدتی از هنر دست کشید. بعدها که در دربار کریم‌خان زند بر مسند مستوفی‌گری نشست، مجالست وی با ارباب هنر یعنی محمدهادی، محمدباقر، محمدصادق و آقازمان حاق و حقیقت سرشت هنری او را برانگیخت و بار دیگر، این بار در کسوت مستوفی، به هنر روی آورد. در اینجا کاربرد هنر برای او هدف شد و لذتی روحی در او پدید آورد. هنر، نسبتی بنیادی با ذات انسانی او داشت و در این مقام، فراتر از سنت خانوادگی گام برداشت و این سنت را پشت سر گذاشت و در نقش و نقاشی شهره شد و با ملازمان هنرمند خود، به مشارکت پرداخت.

نقاشی برای ابوالحسن شغل محسوب نمی‌شده بلکه از سر تفنن

# Life and achievements of Abu'l Hasan Ghaffari Mustawfi

---

**Yaghoub Azhand**

Professor, School Of Visual Art, College Of Fine Arts, University Of Tehran, Tehran, Iran

(Received 27 August 2019, Accepted 22 October 2019)

## Abstract

Although chiefly known as a historian and court secretary (Mustawfi), Abu'l Hasan Ghaffari apprenticed as a painter for ten years, but his father objected to his profession as a painter. Therefore, he apprenticed as a court secretary (Mustawfi) which profession of his family. He, then, entered the service of Karim Khan as court secretary. In this profession, he wrote *Gulshan Murad*, *Chronicle of Zand Period*. In this chronicle, he indicated to painters who have worked in the court of Karim Khan. These painters were Muhammad Sadiq, Muhammad Hadi, Muhammad Baqir and Aqa Zaman. It seems that Abu'l Hasan has worked with them on courtly projects, but who was master of Abu'l Hasan? Abu'l Hasan's broad style perfectly interprets the ethos of his age. Under Afsharid period lived two distinguished painters: Muhammad Ali, the son of Muhammad Zaman and Muhammad Ali, the grandson of Ali Quli Jabadar. Muhammad Ali the son of Muhammad Zaman, painter of lacquerwork but Muhammad Ali, the grandson of Ali Quli Jabadar was a laureate painter (Naqqashbashi) of Nadirshah court. It seems the Abu'l Hasan apprentice of this Muhammad Ali, because of the subject of his paintings and compositions. His style closely follows that employed by Muhammad Ali. In addition, Abu'l Hasan in his chronicle *Gulshan Murad* suggested to Muhammad Ali. According to his suggestion Muhammad Ali's death on 1269h., in the city of Sari in Caspian province. All these suggest that Abu'l Hasan has learned painting from Muhammad Ali Naqqashbashi. Furthermore, Muhammad Ali was the father and master of the Muhammad Bar court painter of Karim Khan Zand. The subjects of Abu'l Hasan's paintings were portrait of his families and portrait of kings of Iran. His paintings, of coherent subject and style, indicates that they were made in Zand or Qajar court. This historical framework supports this view that these paintings were collected at the court in Shiraz or Tehran during the period of Karim Khan and Aqa Muhammad Khan and this suggests that Abu'l Hasan, later, has gone to Qajar court. Aqa Muhammad Khan transferred artists from Zand court to his court. It is known, exactly, that Aqa Muhammad Khan commissioned illustration of Chalduran and Karnal war of Chehil Setum Palace to Muhammad Sadiq, one of Abu'l Hasan's colleagues in the Zand court. Muhammad Asif, known as Rustam al-Hukama, the historian of the Qajar period in his history *Rustam al-Tawarikh* listed court painters of Karim Khan Zand. He records the names of Muhammad Sadiq, Muhammad Baqir, Mirza Muhammad (Muhammad Hadi) Mirza Hasan (Abu'l Hasan Mustawfi) and Aqa Zaman. Mirza Hasan or Abu'l Hasan Mustawfi Ghaffari Kashani, known from a number of watercolors of historical subjects. The contribution of Abu'l Hasan to the evolution of Persian painting in Qajar era cannot be ignored. His paintings provided the foundation for the apogee of life-size painting under the Qajar dynasty. Indeed, the great majority of Abu'l Hasan's paintings produced during the last decade of twelfth century. Further, the return to the conventions of two-dimensionality characteristic of early Qajar paintings was initiated in paintings of Abu'l Hasan and other painters. It is said, the interest in the expression of emotion and psychological modes of Abu'l Hasan's paintings influenced thirteenth century Persian painting in the works of Abu'l Hasan Sani al-Mulk and his Pupils. Paintings of Abu'l Hasan can be divided into three groups: Painting from portrait of his family and paintings from portrait of Persian kings and portrait from Zand Rulers. From first group portrait of Mu'zz al-Din Mustawfi Ghaffari and portrait of Abdu'l Mutaleb Ghaffari grandfather of Abu'l Hasan must be noted. From second group portrait of Nadir Shah in many versions, and portrait of Shah Abbas II, and portrait of Jahan Shah Qara Qyunlu and so on, can be noted. From third group portrait of Karim Khan and other Zand Rulers must be noted. The adaptation of Europeanized style (frangi-sazi) by Abu'l Hasan Ghaffari is illustrated in his paintings from European compositions. Abu'l Hasan's portraits were probably intended for inclusion in an album of historical personalities. In this article discussed all of achievements and life of Abu'l Hasan Mustawfi Ghaffari in Zand and Qajar Periods.

## Keywords

Abu'l Hasan Mustawfi, Faragi Sazi, Muhammad Ali, Gulshan Murad, Karim Khan